

جهان سوم و تجربه وامهای خارجی

(کره جنوبی)

کره جنوبی در ۱۹۵۹ هنوز هیچ گونه بدهی خارجی نداشت. کسریهای هنگفت تراز پرداختهای حساب جاری که از پایان جنگ کره (۵۳-۱۹۵۰) همواره موجود داشت، با کمکهای بلاموضوع نظامی و اقتصادی، تقریباً به طور کامل جبران می‌شد. تنها در دهه شصت بود که وام گرفتن از خارج، مکمل و جایگزین کمکهای بلاموضوع خارجی شد. از آنجا که کسریهای حساب جاری همچنان در سطحی بالا تر جای ماند - این کسریها معادل حدود ۹۸٪ تولید ناخالص داخلی (GDP) در دهه شصت و معادل حدود ۷۸٪ آن در دهه هفتاد بود - بار بدهیهای کره جنوبی، سر به سر تراز بدهیهای دیگر کشورهای رو به رشد افزایش یافت. بر پایه برآوردهای OECD، بدهیهای پرداخت نشده کره جنوبی که در پایان ۱۹۸۲ بالغ بر ۳۸ میلیارد دلار بود، این کشور را به همراه آرژانتین در مرتبه سوم از جدول بدهیهای کشورهای رو به رشد، پس از مکزیک و برزیل، قرار می‌داد.

با این همه، کره جنوبی، پسر عم افزایش شتابان بدهیهایش تا کنون، به جبران بدهیها دچار نگشته است. این کشور همواره بدون خود را بر تکیه قراردادهای پرداخت خسته و در بازارهای سرمایه به عنوان یک وامگیر نمونه شهرت یافته است. و این درست برخلاف وضع کنونی در بازارهای مالی بین‌المللی است که هم اکنون با شمار رو به افزایش از بحرانهای بازپرداخت زودپرو هستند.

در اوت ۱۹۸۲ مکزیک، یکی بزرگترین وامگیر جهان سوم، ناچار شد درخواست کند که بازپرداخت اصل و فرع بدهیهایش به تعویق افتد. از آن پس برزیل و آرژانتین هم که مبالغ هنگفتی بدهکارند، مذاکره برای تغییر مابیندلی بازپرداخت بدهیهای خود را آغاز کرده‌اند. در سال گذشته، ۲۲ کشور ناگزیر شدند بازپرداخت سطحی حدود ۴۰ میلیارد دلار بدهی را تغییر دهند. با توجه به این زمینه، بسیاری در خورتوجه است که کره جنوبی، در به کارگیری سرمایه خارجی، آشکارا موفق بوده است. از این رو، تریاید و امگیری این کشور خاور دور، شایسته یک بررسی دقیقتر است.

هر گونه وامگیری به پرداخت بهره نیاز دارد. گاری که وام دریافتی صرف آن می شود، می باید چندان درآمد کافی ایجاد کند که بتوان بدون آسیب رساندن به مصرف، بهره های بهره را به هنگام پرداخت کرد. کشورهای رو به رشد و ویژه برای گشتن از مصرف به منظور تأمین پرداختهای بهره، وام خارجی، آزادی عمل ناچیزی دارند. از این رو، این نکته دارای کمال اهمیت است که بازدهی سرمایه گذاریهای انجام شده با وامهای خارجی، باید بیش از بهره پرداختی باشد. به بیان فنی، بهره وری سبب سرمایه خارجی، می باید از نرخ واقعی سودی که برای آن پرداخت می شود، بالاتر باشد. بنابراین، نخستین و مهمترین شرط وامگیری موفقیت آمیز آن است که باید درآمدهای به دست آمده در سرمایه گذاریها بیش از هزینه های سرمایه ای باشد (معیار گارایی). اگر کشوری فاقد این شرط باشد، قابلیت وامگیری ندارد.

هر اندازه نسبت جریان ورودی سرمایه ای که صرف مقاصد سرمایه ای می شود بالاتر باشد، کسب درآمدهای کافی به منظور پرداخت هزینه های سرمایه ای مطمئن تر است. (معیار تبدیل). هر قدر اندازه سهمی از سرمایه خارجی که در راه مصرف خرج می شود بزرگتر باشد، بازدهی سرمایه گذاری که با باقیمانده آن صورت می گیرد باید بالاتر باشد تا بتواند برای بازپرداخت اصل و فرع، وجوه کافی ایجاد کند.

به هنگام وام گرفتن از خارج می باید این واقعیت را نیز در نظر داشت که پرداختهای اصلی فرع وام دریافتی، به ارز خارجی صورت می گیرد. بسیاری سبب که ارز خارجی بلافاصله کسب شود، اگر جریان ورودی منابع خارجی به داخل کشور، به سوی کارآمدی سازماندهی شود، کشور وام گیرنده قادر خواهد بود تمامی یا بخشی از انتقال واقعی مربوط به بازپرداخت اصل و فرع وام را به تعویق اندازد، و همه توجه خود را بر تشکیل سهم سرمایه (Capital Stock) در داخل کشور متمرکز کند. اما در دراز مدت، ساختار تولید می باید به سوی کسب ارزش ربحی لازم از راه افزایش صادرات و ماکستن از واردات هدایت شود (معیار انتقال).

بنابراین، به هنگام ارزیابی توان وامگیری یک کشور، درجه توسعه آن را می باید در برتو سه معیار کلیدی، تبدیل و انتقال به دست مطالعه و بررسی کرد.

فرایند چشمگیر توسعه

در ۱۹۶۰، کره جنوبی یکی از فقیرترین کشورهای جهان بود و هنوز اثرات جنگ جهانی دوم، و به ویژه جنگ کره، به شدت رنج می برد. بسیاری از تسهیلات رفاهی عمومی هنوز بازسازی نشده و صنعت در مراحل نوپا و کمی خود بود. و گذشته از این، دوباره شدن کشور، کره جنوبی را از ذخایر مواد خام در بخش نفتی، محروم ساخته بود. زاین که تا جنگ جهانی دوم کره را در اشغال خود داشت، از آنجا که می خواست این کشور را با برنامه های حساب شده به صورت یک انبار برنج شده برای تأمین نیازهای خود درآورد، تولید کشاورزی را به سطح بالایی رسانده بود. اما حتی در این بخش نیز، به سبب ناگوار آمد بودن شیوه مدیریت، سودهای بدست آمده مرمان بخش نبود. بدین سان، جای شکستی نداشت که بسیاری از صاحب نظران، کره جنوبی را کشوری عقب افتاده می شمردند که توان رشد مستقل نداشت.

جدول شماره (۱)

داده‌های گزیده در مورد توسعه

۱۹۸۰	۱۹۶۰	
۱/۵۲۰	۸۳	درآمد سرانه (به دلار آمریکا)
۳۸	۲۵	جمعیت (به میلیون نفر)
۱۲/۷	۸/۳	نیروی کار (به میلیون نفر)
		درصد اشتغال برای
۳۲	۶۶	- کشاورزی
۲۹	۹	- صنایع کارخانه‌ای
		درآمد تولید ناخالص داخلی ایجاد شده از سوی
۱۶	۳۷	- کشاورزی
۲۱	۲۰	- صنایع کارخانه‌ای
۲۱/۷	۱۲/۶	واردات به عنوان درمدی از تولید ناخالص داخلی
۳۳	۳	صادرات
۲۳	۲	پس‌اندازها

منبع: بانک جهانی

اما در آغاز دهه شصت، دولتی که سخت به توسعه متعهد بود، در کشور قدرتش را بعدتر گرفت. به سبب سفر صنایع طبیعی داخلی، دولت از همان آغاز کار، برنامه‌ای برای سعی شدن، با مطلق توجه به سوی بازارهای جهانی، به اجرا گذاشت. همچنین اصول اقتصاد بازار (Market economy) را به کار بست و از کشاورزی نیز به هیچ روی عامل نشد. توسعه نیویا و امپایفیدیر بخش خصوصی نیز، به نیویای روز افزون، مکمل نفوذ هدایت کننده دولت و مفاقت برنامه‌ریزی آن بود. با توجه به تهدید دائمی کره شمالی، مردم کشور رشد اقتصادی را عادلانه‌تر ملی شمرده و لزوم تلاش بیشتر برای رسیدن به اهداف اقتصادی عین ششده را بهتر پذیرا گشتند. نرخ واقعی رشد کره جنوبی که از ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۰ سالانه ۸۳٪ بود، از نرخ واقعی رشد بسیاری از کشورهای رو به رشد به نحوی در خور توجه بالاتر بود.

امروزه کره جنوبی در شمار کشورهای است که به تازگی صنعتی شده و از درآمدی در حد متوسط برخوردارند. سهم صنعت در درآمد ملی به مراتب بیش از کشاورزی است؛ و حدود یک سوم از تولید ناخالص داخلی از راه صادرات تأمین می‌شود. به نحوی که اکنون کره جنوبی در میان کشورهای رو به رشد، بزرگترین صادر کننده کالاهای کارخانه‌ای است. نظریه اینکه کره جنوبی، در همین حال یکی از بزرگترین کشورهای واکنیز در جهان سوم نیز هست، نقش سرمایه به طور اعم و سرمایه خارجی به طور اخص شایسته توجه و بررسی دقت‌تر است.

تشکیل سریع سرمایه

در آغاز دوران رشد در سالهای نخستین دهه شصت، پایه سرمایه موجود بسیار کم بود. ویرانی گسترده ساختن بناها و کارخانه‌ها در طول جنگ کره، که برآورد می‌شود برابر با کل تولید ملی کشور در ۱۹۵۳ بوده باشد، با سرمایه‌گذاری در سالهای پس از جنگ (که سطح آن با توجه به خسارت‌های بین‌المللی پایین بود) حیران‌کننده.

اما پس از ۱۹۶۰، صرف سرمایه (Capital Input) افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت و در واقع در طول دهه شصت رشد آن در کره جنوبی از هر کشور دیگر در جهان سریعتر بود. نرخ بالای رشد سرمایه‌گذاری نمی‌توانست در دهه ۱۹۷۰ همچنان برقرار بماند. اما سهم سرمایه (Capital Stock) با دو برابر نرخ میانگین برای کشورهای رو به رشد، هنوز همچنان در حال گسترش بود. در سراسر جهان تنها هفت کشور در ۱۹۸۰، نسبت سرمایه‌گذاریشان بالاتر از آن کره جنوبی (۳۴٪) بود.

کارایی در به کارگیری سرمایه

همه نشانه‌ها حکایتگر آن است که کشور توانست سهم سرمایه را که به سرعت گسترش می‌یافت به شیوه‌ای بسیار سودآور به کارگیرد. برای مثال، این نشانه را در سطح ضریب نهایی سرمایه به بارده (یعنی ضریب بین صرف سرمایه اضافی و بارده اضافی) می‌توان دریافت. بنابراین شاخص، در دهه ۱۹۶۰ بهره‌وری نهایی سرمایه به بیش از ۳۰٪ رسید. اما حداقل این سطح بالای بهره‌وری در طول دهه ۱۹۷۰ و به ویژه در طول نیمه دوم آن، امکان‌پذیر نبود. با این همه، بهره‌وری نهایی سرمایه، بیش از ۲۵٪ که در طول این مدت به دست آمد، بسیار بالاتر از نرخ واقعی بهره، و خود بخاری بود.

بررسی دقیق دیگرگوئیهای پدید آمده در ساختار سرمایه‌گذاری، دلایل این به کارگیری بسیار کارآمد سرمایه آشکار می‌سازد. کره جنوبی در طول سال‌ها، از فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنایع کارخانه‌ای که در آن از امتیازهای رفاهت در سطح بین‌المللی برخوردار بود، استفاده کرد. در دهه ۱۹۶۰، این صنایع در بازار صادرات بودار شاخه‌های اشتغالزای صنایع سبک، که سپس بخش‌های صنایع شیمیایی، صنایع پلاستیک‌های سرمایه‌ای (از قبیل تجهیزات ترمایی) و صنایع تخصصی تکنولوژی پیشرفته (چون تجهیزات الکترونیک) نیز بدان پیوستند. سرمایه‌گذاری در دیگر بخش‌ها و به ویژه در تسهیلات زیربنایی و کشاورزی نیز به هیچ روی غفلت نشد. افزون بر این، در گسترش سهم سرمایه، تکنولوژی پیشرفته از جمله تکنولوژی فراهم آمده در خارج، در سطحی گسترده به کار گرفته شد. واردات کالاهای سرمایه‌ای (Investment goods)، به عنوان نسبتی از کل واردات از ۱۱٪ در دوره ۶۰-۱۹۵۶ به حدود ۳۰٪ در دهه هفتاد، افزایش یافت.

جدول شماره (۲)

جرمان ورودی منابع ازخارج، صرف سرمایه و بهره‌وری سرمایه

۱۹۷۰-۸۰	۱۹۶۰-۷۰	۱۹۵۲-۶۰	
			میانگین جرمان ورودی منابع از خارج (به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی)
۷/۰	۱/۰	۸/۲	سازگن صرف سرمایه‌گذاری
۳۲/۲	۱۹/۱	۹/۶	رشد سالانه سرمایه‌گذاری
۱۳/۲	۱۳/۲	۲/۲	رشد سالانه تولید ناخالص داخلی
۹/۵	۸/۶	۲/۱	صرف نهایی سرمایه به یازده (میانگین سالانه)
۲/۶	۲/۳	۲/۵	

ماخذ: محاسبه نویسنده

دیگر عوامل کارایی

سطح بالای کارایی به کارگیری سرمایه در گروه جنوبی را یکدسته عوامل تکمیلی تقویت نمود. مهم‌ترین اینها، اندازه و استعداد نیروی کار بود. رشد شتابان اقتصادی، تشنه‌دراسته، افزایش سریع اشتغال امکان‌پذیر بود. دهرده دهه، صحت و همتاد، شمار افراد ناخلاق در کشور بسیار سریع‌تر از نرخ میانگین برای کشورهای رو به رشد، افزایش یافت. در طول دو دهه، تعداد ضامحل عملاً دو برابر شد و از چیزی بیش از ۷ میلیون به تقریباً ۱۴ میلیون رسید. اما آنچه اهمیت بیشتری داشت آنکه، این محزون نیروی کار، با توجه به مهارت‌های بین‌المللی، فوق‌العاده آموزش دیده بود.

در ۱۹۶۰، میزان باسوادی ۷۱٪ بود. در طول دو دهه، بعدی، کره جنوبی با تلاش بی‌سابقه در زمینه آموزش و پرورش، سر شالوده، این میراث، بنیادی شایسته برپا کرد. هیچ کشور دیگری، با سطح توسعه، فاس پدیر با کره جنوبی، در زمینه آموزش و پرورش، تلاش مشابه دست نبرد. نتایج این تلاش چشمگیر بود: تا سال ۱۹۷۷ میزان باسوادی به ۹۳٪ رسید، میزان شرکت در همه سطوح آموزش، به نحوی قابل ملاحظه افزایش یافت و نسبت کارگران ماهر بیشتر از سه برابر شد. نیروی کار نه تنها فوق‌العاده قابل بود، بلکه کار خود انضباط فوق‌العاده خوب، شوق به کار، تحرک و انعطاف پذیری نیز نشان می‌داد.

وجود ذخیره گسترده‌ای از افراد برخوردار از سطح بازرگانی و صفات مدیریت، که کشور می‌توانست از وجود آنان استفاده کند، نیز سبب برانگیختن رشد شد. بنابراین، نیروی کار در توسعه کشور اهمیت بسیار داشت.

اثرات مثبت سیاست اقتصادی

نه تنها عوامل یاد شده، بلکه سیاست اقتصادی دولت هم موجب افزایش کارآیی در به کارگیری سرمایه شد. کشور گوئید تا میان کالاها و عوامل تولید، روابط صحیحی برقرار کرده و این روابط راهمچنان صحیح و ناسعدوشنگه دارد. این نکته، برای مثال، در روند قیمت‌های سرمایه و کار، آشکار می‌شود. در سالهای پیمار اصلاح نرخ بهره در ۱۹۶۵ که نرخهای حقیقی بهره غالباً مثبت بود، سطح واقعی دستمزدها در دوره ۶۶-۱۹۵۸ که در آن اشتغال هنوز بالا بود، ترفی نکرد. فتردگی تدریجی بازار نیروی کار سبب شد که در سالهای بعد دستمزدهای واقعی افزایش یابد. لیکن حتی تا نیمه دهه هفتاد این افزایش کمتر از سود حاصل از بهره وری نیروی کار باقی ماند.

به همین سان، زمینه، جهتگیری بیرونی کشور، برقراری و حفظ نرخهای واقع‌گرایانه، مبادله بود. در سال ۱۹۶۲، ارزش پول کشور به مقدار زیادی کاهش داده شد و از آن پس نوسان کمتری داشت و نسبتاً ثابت نگه داشته شد. توجه به توان رقابت کشور در سطح بین‌المللی، به‌جوی فراینده به صورت شعار استراتژی صنعتی شدن کشور درآمد. تدابیر گسترده‌ای که در سالهای نخستین برای افزایش صادرات در پیش گرفته شده بود، به تدریج کاهش یافت و واردات آزاد شد. یک بررسی دقیق نشان می‌دهد که در پایان دهه شصت، حمایت موثرتری که بیشتر صنایع از آن بهره‌مند بودند با توجه به معیارهای بین‌المللی، در سطحی نازل بود.

کره جنوبی، به ویژه در نیمه دوم دهه هفتاد، پیوند نزدیک میان قیمت‌های ناسعدوش کالا و عوامل تولید از یکسو کارآیی تخصیص منابع از سوی دیگر را به خوبی احساس کرد. اما این بازار دیدگاهی منفی با تثبیت نرخهای بالایی تورم، سرمایه‌گذاری به‌جوی فراینده از کمک مالی برخوردار داشت. در ۱۹۸۰، برحسب اینکه چه بخشی مورد حمایت دولت بود یا نبود و تا چه حد، بیش از یکصد نرخ بهره مختلف وجود داشت. افزون بر آن، افزایش دستمزدهای واقعی به میزانی بسیار کمتر از بهروری نیروی کار در نیمه دوم دهه هفتاد، به اندازه‌ای طایقی ناگانی نرخ مبادله با تعاضل تورم بین‌المللی، به‌جوی فراینده امتیازهایی را که کره جنوبی از نظر رقابت در زمینه قیمت و هزینه در گذشته از آنها برخوردار بود، به مخاطره افکند. بهره وری سرمایه به گونه‌ای چشمگیر با بین آمدن در ۱۹۸۰، هنگامی که تولید ناخالص داخلی برای نخستین بار پس از جنگ کره کاهش یافت، به نازلترین حد رسید.

چین دولت یک رشته اقدامات اصلاحی را که برخی از آنها بسیار شدید بود، به اجرا گذاشت. نرخهای اسمی و واقعی به‌طور اساسی افزایش یافت، سیاست درآمدها، مانع از آن شد که افزایشهای دستمزد واقعی از افزایش بهره‌وری نیروی کار تجاوز کند و ارزش پول کشور ۲۰٪ افزوده شد. این سیاست اقتصادی، کشور را بار دیگر به راستای رشد آورد. یعنی در ۱۹۸۱ تولید ناخالص داخلی به ۷۷/۱٪ رسید و بنابراین درآمد مولتی، در ۱۹۸۲ کشور موفق شد، به رغم شرایط دشوار جهانی، به افزایش برابر با ۵/۴٪ دست یابد.

به‌طور کلی، سهم سرمایه به سرعت رو به رشد کره جنوبی، از حد بالایی از کارآیی برخوردار است

که یک رشته عوامل تکمیلی و سیاست اقتصادی نیز به کمک آن می‌آیند. لیکن محدودیت‌های جدی در توان و انگیزه کشورهای روبرو رشد. غالباً "کمتر دانی از صلاح ازل کار آبی" در کارگیری سرمایه است. بلکه بیشتر از این واقعیت مشتاق می‌گردند که بخش بزرگی از وام‌های خارجی به جای آنکه مصروف سرمایه گذاری شود، در راه هزینه‌های جاری صرف می‌گردد. در برخی شرایط، جریان ورودی منابع خارجی بر تشکیل پس‌انداز داخلی تأثیری زیاده‌بار دارد.

جدول شماره (۳)

ضرب پس اندازها

۱۹۸۰	۱۹۷۰-۸۰	۱۹۶۰-۶۹	۱۹۶۰	
۲۳/۲	۲۵/۲	۱۰/۲	۱/۵	ضرب کلی پس اندازها
۶/۱	۶/۲	۳/۰	-۱/۹	ضرب پس اندازهای بخش عمومی
۱۷/۳	۱۹/۰	۷/۲	۳/۴	خصوصی
...	۶/۵	۰/۸	-۱/۲	- خانوارها
...	۱۲/۵	۶/۴	۶/۷	- نگاهداری انحصاری

... در دسترس نیست.

ماخذ: بانک جهانی

استفاده از منابع برای مقاصد سرمایه‌گذاری

در کره، عمومی تا حدی دودهنه بخش پس‌اندازهای داخلی فوق‌العاده پائین بود. در ۱۹۶۰ ضرب پس‌اندازها تنها ۱/۵٪ را نشان می‌داد. تا همین سرمایه برای بخش از سرمایه‌گذاریها، تنها با بهره‌گیری گسترده از سرمایه خارجی امکان پذیر بود.

جریان ورودی منابع از خارج در سالهای بعد همچنان بالا ماند. ولی تنها به علت گسترش تانبا و همزمان تشکیل پس‌اندازهای داخلی بود که سرمایه‌گذاری توانست به ترازایی که در هیچ جای دیگر دنیا سابقه نداشت، افزایش یابد. در دهه شصت، افزایش مستمر در این مورد وجود داشت و ضرب نهایی پس‌اندازها عارضی حدود ۲۵٪ رسید. اما در دهه هفتاد روند ثابتی در کار نبود. ضرب میانگین پس‌اندازها در ۱۹۷۳، به ۲۳/۱٪ رسید و در ۱۹۷۵ تا ۱۸/۹٪ پائین آمد. در ۱۹۷۹ بار دیگر تا ۲۴/۶٪ بالا رفت و در ۱۹۸۰ به ۲۳/۲٪ بازگشت.



پس اندازه‌های بخش خصوصی و بخش عمومی، هر دو در افزایش سریع پیماندهای داخلی در طی دوره، زیربررسی سهم بودند. افزایش صریح پیماندهای بخش خصوصی در اساس ناشی از روند پس انداز شرکتها بود که بهیوست رشد می‌کرد. پیماندار شرکتها، نمایانگر سودهای تقسیم شده (retained profits) است. در این مورد، این نکته شایان توجه است که دولت هیچگاه مالیاتهای وضع نکرد که زیاد مانع ایجاد و استفاده از سود شود. نرخهای واقعی مثبت بهره، که در بیشتر طول دوران پس از اصلاح نرخ بهره در ۱۹۶۵ برقرار بود، پس انداز کردن از سوی خانوارها را تشویق نمود، هر چند که این، مانند پس انداز بخش خصوصی، دستخوش نوسان بود. با این همه، حتی در این مورد نیز در پیش گرفتن یک سیاست مالی منجید، صریح منفی پیماندهای بخش خصوصی را که در ۱۹۶۰ هنوز برجا بود، از میان برداشت. در صورت توجه آنکه، این کار نه تنها از راه افزایش درآمدهای مالیاتی، بلکه نیز با کاستن هزینه‌های مصرفی بخش عمومی انجام شد، که این خود دستاوردی نمایان و کم نظیر است.

با توجه به این نکته که سیاست اقتصادی سبب تشویق و افزایش پیماندها شد، به نظر نمی‌رسد که روند ناپیوسته، صریح پیماندها در دهه هفتاد، ناشی از صرف سرمایه‌ خارجی در راه هزینه‌های مصرفی در دراز مدت بوده باشد. محتملتر آن است که نوسان صریح پس اندازها، بازتاب درونی عدم تعادلهای بیرونی در سالهای ۷۵-۱۹۷۲ تا ۸۰-۱۹۷۹ در نتیجه افزایش بهای نفت بوده باشد، یعنی با کاهش حجم منابع موجود برای توزیع، عدم انعطاف کوتاه مدت در رفتار مصرف کننده، سبب افت موقت در مصرف پس اندازها شد. اما در همان زمان، از راه واگیری گسترده تر از خارج، سرمایه‌گذاری افزایش بیشتری یافت. صریح سرمایه‌گذاری از ۲۵/۶٪ در ۱۹۷۳ تا ۳۱٪ در ۱۹۷۲ و از ۳۱/۲٪ در ۱۹۷۸ تا ۳۵/۴٪ در ۱۹۷۹ افزایش یافت.

تحلیل انجام شده حکایتگر آن است که کره جنوبی جریان ورودی سرمایه خارجی را به سوی سرمایه‌گذاری سوق داد، اما حتی اگر بخشی از آن در راه، هزینه‌های مصرفی خرج می‌شد، سطح بالای سودبخشی به‌کارگیری سرمایه چندان بود که کسب درآمدهای کافی برای پرداخت بهره، وامهای دریافت شده را تا بین کند. اما این پرسش همچنان برجاست که آیا این درآمد به صورت ارز خارجی ایجاد می‌شد یا نه.

برفورداری از توان رقابت در بازارهای جهانی

در ۱۹۶۰، توان کره جنوبی برای انتقال واقعی ارزهای خارجی، به منظور بازپرداخت اصل و فرع وامهای خارجی خویش، فوق‌العاده محدود بود. کل صادرات کالا، ۳۱/۸۰ میلیون دلار آمریکا، یعنی تنها ۳۳/۸٪ تولید ناخالص داخلی بود. لیکن در سالهای بعد، وضع بازرگانی خارجی کشور به نحوی نمایان، دگرگون شد. به مدت بیست سال، صادرات به میزانی افزایش یافت که هیچ‌کس تصور دیگر نتوانست به بیش از آن دست یابد، و این واقعیت است که کره جنوبی را در شمار یکی از کشورهای برجسته جهان سوم در امر بازرگانی، قرار می‌دهد. در ۱۹۸۱، کره جنوبی ۱۱/۲٪ از بازارهای جهانی را در اختیار داشت، که آن کشور را در آمار صادرات جهانی برحسب کشور، در مقام شانزدهم قرار می‌داد.

رشد صادرات، از راه صادرات کالاهای کارخانه‌ای تا، من می‌شد. در دهه نصبت، این کالاها در آغاز

مبارت بود از منوجات و دیگر تولیدات صنایع سبک. در دهه هفتاد کسره کالاهای صادراتی نوع بسیار بافت و مقدار ربروبه افزایشی در کالاهای سرمایه‌ای، تولیدات شیمیایی و کالاهایی چون تجهیزات الکترونیک را که به سطح بالایی از تکنولوژی و نیروی کار ماهر و آموزش دیده نیاز داشت، در سرگرفت. در طول دوره مورد بررسی، توان کشور برای عرضه کالاهایی که در بازارهای جهانی قدرت رقابت داشتند، به نحوی چشمگیر افزایش یافت.

با این همه، به رغم رشد بی‌سابقه صادرات، توانمندی کشور برای انتقالهای واقعی، افزایشی را که انتظار می‌رفت پدیدانگردد، فقر کشور از نظر منابع طبیعی، و تصمیم به گسترش اقتصاد از راه بهره‌جویی گسترده در تکنولوژی خارجی، سبب افزایشی همانند در واردات شد. در دهه هفتاد، این واقعیت که کره جنوبی همه نیازهای نفتی خود را وارد می‌کند، از این نظر فوق‌العاده در غوراهیت است. کسری هنگام تراز بازرگانی به عنوان نسبتی از تولید ناخالص داخلی، تنها کاهش ناچیزی یافت، لیکن به کارگیری بسیار کارآمد منابع خارجی، به وام دهندگان این اطمینان و اعتماد را بخشد که انتقالهای واقعی مربوط به بازپرداخت اصل و فرع وامها را به وسیله وامگیرهای بیشتر، به‌تعمیل ندارند. اما باید منتظر شد و دید که آیا کره جنوبی در آینده نیز به اندازه گذشته موفق خواهد بود یا نه.

ظرفات و فرصتهای آینده

نقطه ضعف عمده کره جنوبی در مورد وامگیرهای آینده، وابستگی شدید این کشور به بازارهای جهانی است. بارهای بررسیهای انجام شده نشان داده‌است که اگر بناست تولید ناخالص داخلی کره جنوبی با نرخ ۸/۱٪ افزایش یابد، این کشور می‌تواند در دهه هشتاد رشد صادرات خود را به ۱۴ - ۱۲٪ در سال برساند. در گذشته، اگرچه رشد سرمایه‌گذاری، در بازرگانی با کشورهای صنعتی انجام می‌شد، در بسیاری از این کشورها با برحالی رکود اقتصادی، به تازگی گرایش به سوی سیاست حمایت اقتصادی را تقویت کرده‌است. با توجه به امکانات محدود کره جنوبی در زمینه صادرات کردن، خوش به سوی جهان سوم یا کشورهای بلوک شرق، این وضع بر دورنمای آینده صادرات این کشور سایه‌های مشخصی می‌افکند. افزون بر این، تجربه‌های گذشته ظرفات وابستگی مداوم به واردات را، به ویژه در مورد شرایط بازرگانی، نشان داده‌است.

ظرفات نهفته در آینده توسعه جهانی نمی‌تواند این واقعیت را پوشیده نگه دارد که کره جنوبی از نظر شرایط لازم برای رشد در دهه هشتاد نیز در وضع نامأمندی است. این کشور می‌تواند همچنان از وجود یک مخزن نیروی کار فراوان و بسیار کارآوردان مطمئن باشد و آن را برای استفاده از تکنولوژی مدرن در صنایع گسترده به منظور افزایش بهره‌وری، به کار گیرد. و بنابراین، امکان آن را دارد که از نظر رقابت در بازارهای جهانی در زمینه کالاهای نارسند به تکنولوژی پیشرفته، جایگاهی برجسته برای خویش به دست آورد. هر گاه به این نکته در پیوند با تنوع گسترده کالاهای صادراتی کشور بنگریم، دورنمای کلی صادرات کره جنوبی در مقایسه با دیگر کشورها، بسیار روشن است.

در آینده تقاضای داخلی احتمالاً بیش از گذشته در رشد اقتصادی کشور موثر خواهد بود. کره

جنوبی با جمعیت بالغ بر ۳۸ میلیون در ۱۹۸۵، از یک بازار داخلی عمده بهره‌مند است که با توجه به سطح درآمد سرانه، کسب کشور، دورنمای گسترش آن نیز بسیار خوب است.

با این همه، موفقیت در برنامه^۱ واگیری در آینده، تا حد زیاد بستگی به این خواهد داشت که بازگشت به قیمت‌های نسبتاً نامعدوس برای کالاها و عوامل تولید که در ۱۹۸۵ آغاز گردید، تا همچنان حفظ و با دیگر اقدامات اقتصادی تکمیل خواهد شد یا نه. به نظر می‌آید که به ویژه نیاز هست که در دوره‌های بعدی رشد تورم مهار شود؛ نظام پرداخت کمک مالی برای صادرات و نرخ بهره رها گردد و تطبیقاتی سریع و انعطاف پذیر بیشتری در مورد نرخ مبادله ارز انجام پذیرد. اگر کره جنوبی این راه را در پیش گیرد، توفیق سیاست‌های در زمینه رشد اقتصادی و واگیری، این کشور را از بیشتر کشورهای شدت متروک جهان سوم همچنان متمایز خواهد ساخت. □

Intereconomics, May- June 1993



پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی